

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشده تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
شهر کابل، قوس ۱۳۳۷ ش

مشک تر

از خاطرات گذشته

شهی شبی شکن زلف خود چو مشک تری
بلی ، لبی چو عقیق یمن بمن بنمود
نظر نمود که نذر نظاره اش بکنم
چو موج گل به نظر آمد و گذشت و نماند
منش به هر قدم انداختم سری به نیاز
سیریست بین من و یار، اگر سرم برود
حکایت لب لعلش اگر ز من پرسى
تبی است در تن من از بتی سیه چشمی
رقیب گشته قریب نگار من ، گوئی
نگار اگر گذر از رهگذار من نکند
رگ جنون مرا هم به عشق پیوند است
بیا وگر نه چنان از تو دور خواهم رفت
بنازم آن پدری را که چون تواش پسر است

گشود و بست دلم را به حلقه دگری
شگفته خنده کنان چون سپیده سحرى
اگر به سینه دلی باشد و به کف گهرى
ز خویش بی خبرم کرد، وه چه بی خبرى
نداشت در دل سنگش، نیاز من اثرى
سر سخن نگذارم به هیچ خیره سرى
عقیق احمر جان پرور است ، یا شکرى
که گر به شعله نشینم ، نمى کند نظرى
خرى به عیسی مریم شده است همسفرى
کنم گذر به ره و رسم دلبر دگری
عجب مکن که به شهر اوفتاده شوروشرى
که تا به حشر نیایی دگر ز من اثرى
خوش آن پسر که برد فیض آنچنان پدرى

به شکر نعمت یک خنده، شکر افشاندی

«اسیر» این سخنت نیست کمتر از شکری